

پژوهش در تاریخ، سال دوازدهم، شماره ۳۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

خیزش خیابانی؛ زیست، زمانه و زمینه‌های قیام شیخ محمد خیابانی از آغاز تا سقوط آزادستان

رضا کرمی^۱

چکیده

شیخ محمد خیابانی یکی از شخصیت‌های تاریخ معاصر ایران است که از آذربایجان، خاستگاه بسیاری از نهضت‌های اصلاح طلبانه و چهره‌های آزادیخواه سر برآورده است. خیابانی در دوره‌ای وارد مبارزات سیاسی شد که ایران به گود زورآزمایی بیگانگان بدل شده بود و انقلاب‌ها و جنبش‌های دیگر نقاط جهان در شکل‌گیری قیام او تأثیر داشت. اعتراضات مردم آذربایجان علیه قرارداد ۱۹۱۹ به رهبری وی صورت گرفت که نشانگر اهمیت جایگاهش در میان مردم و بارقه‌ای بر شکل‌گیری نهضت آزادستان بود. خیابانی که از مشروطه خواهان تبریز بود، عقیده داشت مشروطه به انحراف کشیده شده است؛ از این رو قیامش را در راستای مشروطیت می‌دانست، اما برخی اشتباهاتش پایان خونبار این خیزش را در پی داشت. پژوهش حاضر یک گزارش تاریخی گذشته‌نگر است که داده‌های خود را به شیوه کتابخانه‌ای از منابع مختلف به دست آورده و قصد دارد مراحل زندگی او را بررسی و به ارائه شناخت بهتری از ابعاد شخصیتی، مشروطه طلبی و دلایل قیام او بپردازد؛ چرا که این بررسی در واقع مطالعه بخش مهمی از تاریخ ایران در دوره‌ای پرفراز و نشیب است. قضاوت‌ها در مورد خیابانی و قیامش متفاوت بوده اما یافته‌های تحقیق شائبه هرگونه تجزیه طلبی در مورد او را نادرست و ماهیت این خیزش را استبدادستیز می‌داند. از نطق‌های خیابانی می‌توان دریافت که وی به دنبال اجرای قانون اساسی بوده و اهدافی دموکراتیک و ضداستبدادی را در سر می‌پرورانده است.

واژگان کلیدی: شیخ محمد خیابانی، آذربایجان، حزب دموکرات تبریز، آزادستان، آزادیخواهی، استبدادستیزی.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی:

ترس عامل عمده اسارت ملت-هاست.
(از نطق‌های خیابانی)

۱. درآمد

با فروختن نایره جنگ بین‌الملل اول در سال ۱۲۹۸ ش/۱۹۱۹ م. بریتانیا که خود را در عرصه سیاست ایران بی‌رقیب می‌دید، درصدد افزایش سلطه خود در ایران برآمد؛ چرا که در آن روزگار امپراتوری عثمانی دوران زوال خود را سپری می‌نمود و به همراه دیگر متحدانش از جمله آلمان در زمره بازندگان جنگ جهانی اول بودند. روسیه نیز درگیر و دار تحولات داخلی خود بود و انقلاب بلشویکی در این کشور مانع دخالتش در امور دیگر کشورها شده بود. از این حیث بریتانیا فرصت را مغتنم شمرده و با توجه به از میان رفتن توازن قوای خارجی، آشفتگی سیاسی و گسست اجتماعی، خواستار تثبیت نفوذ خود در این کشور بود. بر این اساس با امضای قراردادی در دوران نخست‌وزیری حسن وثوق (وثوق‌الدوله) که به قرار داد ۱۹۱۹ م. مشهور شد، در جهت جامه عمل پوشاندن به مقاصد خود در کشور ما برآمد. به موجب این قرار داد که پس از هفت ماه مذاکرات مخفیانه منعقد شده و رسماً ایران را تحت‌الحمایه انگلستان می‌نمود؛ امتیاز راه آهن و راه‌های شوسه در سراسر کشور به انگلستان واگذار شد و ارتش و دستگاه مالیه ایران زیر نظر مستشاران سیاسی و اقتصادی بریتانیا قرار گرفت. انگلستان پس از امضای قرارداد مزبور لحظه‌ای درنگ نکرد و منتظر تأیید آن توسط نمایندگان مجلس شورای ملی نشد و مأمورینی را برای در دست گرفتن امور مالی و نظامی به ایران روانه نمود. این قرارداد حقارت بار که عنان کشور را مطلقاً به دست یک کشور خارجی سپرده بود و عملاً اختیار کشور را از شخص پادشاه رو به انقراض قاجار گرفته بود؛ مخالفت‌ها و اعتراضاتی در داخل و خارج از کشور را به دنبال داشت.

اعتراض شوروی و انتقاد تند آمریکا و فرانسه نسبت به قرارداد مذکور این امر را در ذهن مردم ایران مسجل نمود که ایران را به بریتانیا فروخته‌اند. (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۴۰) از دیدگاه لرد کرزن (طراح قرارداد) قضیه اماشکلی دیگر داشت، وی بر این عقیده بود که توافق نامه ۱۹۱۹ ایران را با آن موقعیت سوق الجیشی، ثروت عظیم نفت و امکانات سرمایه‌گذاری سودمند از زوال حتمی، نابسامانی مالی و توطئه بلشویک‌ها نجات می‌داد. به نظر وثوق‌الدوله (نخست‌وزیر) و مشاورانش نظیر نصرت‌الدوله فیروز (وزیر خارجه) و صارم‌الدوله (وزیر دارایی) این قرارداد هزینه اصلاحات اداری را تأمین، خطر انقلاب اجتماعی را برطرف نموده و به سلطه انگلیس بر خاورمیانه رسمیت می‌بخشید، اما از دیدگاه مخالفان و بیشتر ناظران خارجی این قرارداد نمونه‌ای از توطئه امپریالیستی با هدف تبدیل ایران به یک کشور تحت‌الحمایه انگلیس بود. (جهانگیری، ۱۳۹۸: ۱۰) این قرارداد با فشارهای

داخلی و بین‌المللی که اولی توسط میهن‌پرستان و دومی به واسطه تحرکات دیپلماتیک دولت‌های خارجی بود، در عمل منفعل ماند و به علت مغایرت آن با قانون اساسی مشروطه هرگز به مرحله اجرا در نیامد. در فاصله انقلاب مشروطیت تا آغاز زمامداری رضاخان، ایران آبستن حوادث بسیاری بود و جنبش‌ها و حرکت‌های اعتراضی بسیاری پیرامون کسب آزادی، عدالت و مساوات در کشور نضج گرفتند. خطه آذربایجان همواره خاستگاه بسیاری از نهضت‌های اصلاح طلبانه و مقوّر فعالیت چهره‌های آزادیخواه در دوران مشروطه و پس از آن بوده است که عمدتاً به رهبری و راهنمایی علما برپا گردیده‌اند. در این میان، مردم این دیار به رهبری شیخ محمد خیابانی که پس از تعطیلی مجلس دوم برای سازماندهی مجدد مبارزات سیاسی خود به تبریز بازگشته بود، علیه قرارداد ۱۹۱۹ دست به قیام زدند. خیابانی که از مشروطه خواهان تبریز بود و در تمام مراحل مبارزاتی خود در جنبش مشروطه دوشادوش دیگر رهبران این قیام حضور داشت، قرارداد ۱۹۱۹ را نقض علنی حاکمیت و استقلال ملی دانست و با سخنرانی‌ها و انتشار مقالاتی به مخالفت با این پیمان پرداخت. او برای وادار ساختن وثوق‌الدوله به فسخ قرارداد در بهار ۱۲۹۹ ش. به مبارزه مسلحانه روی آورد و چندی بعد ادارات و مراکز دولتی تبریز را تصرف کرد. (ایوانف، ۱۳۵۶: ۵۲؛ ر.ک: عباسی، ۱۳۵۸: ۳۳۳) با گسترش این قیام در دیگر شهرهای آذربایجان، این منطقه از حاکمیت دولت خارج شد. به دنبال این اعتراضات و شعله‌ور شدن آتش ناآرامی‌ها که زبانه آن به سراسر ایران نیز کشیده شده بود، وثوق‌الدوله از نخست‌وزیری استعفا داد و سید ضیاءالدین طباطبایی رئیس‌الوزرای جدید در تاریخ ۸ اسفند ۱۲۹۹ ش. الغای قرارداد ۱۹۱۹ را رسماً اعلام کرد. این حرکت در واقع نقطه آغازی بود برای شکل‌گیری نهضت آزادیستان و قیام شیخ محمد خیابانی در آذربایجان.

نوشتار حاضر یک گزارش گذشته‌نگر و تاریخی است که اهم داده‌های خود را به شیوه کتابخانه‌ای و به یاری مقالات و کتب موجود در رابطه با شیخ محمد خیابانی و غور و تفحص در نطق‌های به جا مانده از وی به دست آورده است. این منابع هم شامل منابع چاپ‌شده داخل ایران و هم شامل برخی منابع چاپ‌شده در خارج از ایران است که در دسترس بوده و به رؤیت نگارنده رسیده است. همچنین نگارنده با تجسس در بانک‌های اطلاعاتی به دنبال آن بوده تا ادوار مختلف زندگانی شیخ محمد خیابانی و شرح اقدامات وی را هرچه بهتر و دقیق‌تر ارائه بنماید.

از آنجا که سوگیری‌ها و قضاوت‌ها حول شخصیت خیابانی متفاوت بوده؛ در رابطه با او افراد بسیاری قلم‌فرسایی نموده‌اند. عده‌ای او را جدایی‌طلب دانسته و عده‌ای نیز او را حامی تمامیت ارضی ایران و فردی میهن‌پرست توصیف کرده‌اند. از این منظر در این پژوهش سعی بر آن بوده تا مراحل مختلف زندگی و اقدامات

اوبادقت بیشتری مورد بررسی قرار گیرد تا شناخت دقیقی از وی در ذهن خوانندگان متبادر سازد.

۱-۱. ادبیات و پیشینه تحقیق

در رابطه با شیخ محمد خیابانی تحقیقات زیادی انجام شده و کتب بسیاری به طبع رسیده است که مختصراً به معرفی و بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت:

کتاب «شرح حال و خدمات و اقدامات شیخ محمد خیابانی» به قلم چند تن از دوستان و آشنایان او اولین کار تألیفی است که پنج سال پس از درگذشت وی به رشته تحریر درآمده و به اهتمام کاظم زاده ایرانشهر در سال ۱۳۰۴ ش. در برلین به چاپ رسیده است. از ارزش‌های این کتاب می‌توان به مستند و موثق بودن آن اشاره داشت؛ چرا که مطالب آن توسط شاهدان عینی که با خیابانی حشر و نشر داشته‌اند، نوشته شده است و در زمره منابع دست اول و سودمند در این زمینه می‌باشد.

اثر دیگری که به درخواست ایرانشهر قرار بوده در مجموعه فوق گنجانده شود؛ دست‌نوشته‌ای از احمد کسروی با عنوان «قیام شیخ محمد خیابانی» است که در سال ۱۳۰۳ ش. به رشته تحریر درآمده و بنا به دلایلی تا پنجاه و دو سال پس از مرگ نویسنده مجال انتشار نیافته است. کتابچه مزبور سرانجام در سال ۱۳۷۶ ش. به تصحیح محمدعلی همایون کاتوزیان توسط نشر مرکز چاپ شده و حاوی گزارش‌های زنده و مستند از قیام خیابانی و حوادث تبریز در آن دوران است. با توجه به اینکه کسروی خود در بادی امر از هواداران خیابانی بوده و پس از اختلاف با وی از حزب دموکرات خارج شده، مطالب کتاب با توجه به رویکرد غیرمغرضان، بی‌طرفانه و گاه منتقدانه کسروی بسیار معتبر است.

کتاب «خیابانی» نوشته غلام محمدلی منتشرشده در سال ۱۹۴۷ م. ۱۳۲۶ ش. در باکواز دیگر کتاب-ها در رابطه با خیابانی است که در تجزیه و تحلیل نهضت آزادیستان نوشته شده است و شوربختانه تلاش نگارنده برای دستیابی به آن بی‌نتیجه ماند.

سید علی آذری نیز که از دوستان و علاقه‌مندان خیابانی بوده است در کتابی تحت عنوان «قیام شیخ محمد خیابانی» که نخستین بار در سال ۱۳۲۹ ش. منتشر گردید با انشایی روان و منسجم همراه با مایه‌های احساسی، شرح زندگانی و قیام او را به رشته تحریر درآورده و متن برخی از سخنرانی‌های وی را نیز در کتابش درج نموده است که در کتاب بهرام خیابانی نیامده است. از ویژگی‌های کتاب پرداختن به تمام وقایع و جزئیات ریز و درشت در باب قیام خیابانی است.

از دیگر کتبی که در شناخت خیابانی و ماهیت قیام او اهمیت بسیاری دارد، «نطق‌های شیخ

محمد خیابانی» با گردآوری بهرام خیابانی نوۀ اوست که در سال ۱۳۳۷ ش. توسط انتشارات احسان به طبع رسیده است و حاوی شرح حال و زندگانی خیابانی و شصت و نه نطق مهم اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و فلسفی وی می باشد که با مطالعه آن می توان تا حدودی نسبت به افکار و عقاید خیابانی و آرمان ها و اهداف وی از قیام آشنایی پیدا کرد. کتاب «جنبش آزادیستان و شیخ محمد خیابانی» (۱۳۷۹) به نویسندگی عبدالحسین ناهیدی آذر و کتاب «دو مبارز مشروطه، ستارخان و خیابانی» به قلم همین نویسنده و با همکاری رحیم رئیس نیا از دیگر کتب در این زمینه اند که بدون توجه به پاره ای از حقایق سعی داشته اند با دیدگاهی احساسی بیشتر به ستایش خیابانی بپردازند تا بیان واقعیت ها؛ البته کتاب نخست از نقطه نظر دسترسی به منابع خارجی و داخلی بسیار ارزشمند است. در این میان کتاب «نهضت آزادیستان و شیخ محمد خیابانی» تألیف سید هادی خسروشاهی از دیگر کتب سودمند در این زمینه است. «تبریز طوفانی» کتاب دیگری است که به قیام خیابانی پرداخته و توسط شوکت علی قیزی در باکو منتشر گریده است. این کتاب در سال ۱۳۹۰ ش. با ترجمۀ پرویز زارع شاهمرسی توسط انتشارات اختر تبریز در ایران نیز انتشار یافت. کتاب مزبور تحریقاتی در قیام و شخصیت شیخ محمد داشته که محور اصلی آن کاستن از جنبه های خیزش همگانی خیابانی در چارچوب ایران و محدود نمودن آن به آذربایجان است و به مانند بسیاری از تاریخ نگاران شوروی سابق، سعی در بخشیدن رنگ و بویی چپ-گرایانه به قیام خیابانی و عدم اشاره به فعالیت های دینی وی داشته است. علاوه بر این موارد مقالاتی نیز پیرامون خیابانی به رشته تحریر درآمده که مهم ترین آن ها عبارت اند از: «خیابانی و قیام تبریز، ر. محمدزاده، مجله دنیا، دوره چهارم دوم/۱۳۵۲»، «دربارۀ شیخ محمد خیابانی، سیف الدین اردلان، خاطرات وحید، شماره ۴۰/ اسفند ۱۳۵۳»، «دو نامه از خیابانی به تقی زاده، ایرج افشار، مجله یغما، سال ۱۳۵۴/۲۸»، «دورنمای زندگی شادروان شیخ محمد خیابانی، مجله هوخ، سال ۱۳۵۸/۳۰» و ... که مجال اشاره به تمامی آن ها در این مقاله نیست.

در این پژوهش کوشش شده تا با نگاهی متفاوت از تحقیقات انجام شده در این زمینه، به مراحل مختلف زندگی و فعالیت های شیخ محمد خیابانی در راستای استقرار مشروطیت، شناخت بهتر و دقیق تری از ابعاد فکری و شخصیتی وی ارائه گردد؛ چرا که مطالعه زندگی نام برده درواقع مطالعه گوشه هایی از تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در دوران معاصر محسوب می شود. این جستار از یک-سو می تواند راهگشای آن دسته از محققانی باشد که درصدد آگاهی از شرح زندگی و سوابق مبارزاتی شیخ محمد خیابانی هستند و از دیگر سو می توان بسیاری از اطلاعات مربوط به حوادث و وقایع تاریخ معاصر

ایران، خاصه مبارزات مردم آذربایجان در آن دوران را در خلال مطالعه زندگانی وی به دست آورد.

۲. خیابانی از ولادت تا نوجوانی

شیخ محمد خیابانی در قصبه خامنه واقع در آروئق از توابع تبریز پای به عرصه گیتی نهاد. پدرش حاج عبدالحمید نام داشت که به تجارت اشتغال داشت و از افراد بنام این پیشه در خامنه بود و سال ها در پتروفسکی روسیه به داد و ستد و تجارت مشغول بود. حاج عبدالحمید که برای رهایی از تعدیات خان خامنه (نصرالله خان) مجبور به ترک دیار شده بود؛ پس از مدتی برای عیادت از مادر بیمارش به زادگاه خود آمد و دختری به نام زهرا را به عقد خویش درآورد و با وی پیمان زناشویی بست. شیخ محمد خیابانی حاصل این ازدواج بود که به سال ۱۳۹۷ ق. / ۱۲۵۸ ش. / ۱۸۷۹ م. متولد گردید. (خسروشاهی، ۱۳۸۹: ۲۱-۲۲)

محمد را در شش سالگی به مکتب فرستادند تا در محضر حاجی آخوندآقا به فراگیری قرآن و دیگر دروس آن زمان بپردازد. در دوران تحصیل شوق یادگیری و علاقه به دانش آموزی به قدری در وی متبلور بود که حاجی آخوند در وصف وی گفته بود: «من در طول سی سال مکتب داری این گونه شاگرد تیزهوشی را سراغ ندارم.» (همان: ۲۴-۲۵) در این دوران ظلم و جور نصرالله خان به حدی رسیده بود که زندگی در آن روستا برای حاج عبدالحمید قابل تحمل نبود؛ از این رو شبانه به همراه زن و فرزند خویش راهی تبریز شد و در محله ای قدیمی موسوم به «خیابان» رحل اقامت گزید و بدین سبب به «خیابانی» مشهور گردید که بعدها به عنوان نام خانوادگی وی درآمد. وی در تبریز در مجاورت خانه دوست و شریک تجاری اش حاجی آقا بادامچی مسکن اختیار نمود.

محمد در این دوران انواع و اقسام ظلم و ستم هایی را که خوانین بر رعایای خود روا می داشتند را مشاهده می نمود و می دید که چگونه حق زیردستان توسط اربابان خورده می شود و حاصل دسترنج آن ها چپاول می گردد. در آن دوران هیچ کس از دست ایادی استبداد و مأموران حکومتی آرامش نداشت. این ها همه سوالات بسیاری را در ذهن محمد که در اوان نوجوانی بود ایجاد کرد. وی در تبریز توسط دوست خود محمد علی بادامچی با کتاب تمثیلات^۱ به قلم فتحعلی آخوندزاده آشنا شد و مطالعه آن تأثیر شگرفی در افکار و اندیشه های وی پدید آورد. (ناهدی آذر، ۱۳۷۹: ۲۱-۲۲)

۱. این کتاب مجموعه ای از شش نمایشنامه و یک داستان است که در سال ۱۲۷۶ ش. / ۱۸۹۷ م. توسط میرزا فتحعلی آخوندزاده نوشته شده است و از نخستین آثار نمایشی در دوران معاصر محسوب می گردد. آخوندزاده در این کتاب به نقد خرافه گرایی مردم پرداخته و اخلاق و عادات ناپسند آنان را به باد نکوهش گرفته و در واقع منتقد اوضاع سیاسی و اجتماعی زمانه خود است. «تمثیلات» پس از سال ها در سال ۱۳۹۷ توسط انتشارات مولی بر اساس نسخه چاپ سنگی سال ۱۲۹۱ ش. در تهران به طبع رسید.

۳. سفرهای خارجی و کسب تجربه

خیابانی پس از اتمام مکتب به همراه پدرش رهسپار روسیه شد و در تجارتخانه وی به کسب رموز تجارت و بازرگانی پرداخت و به فراگیری زبان روسی نیز اهتمام ورزید. او با آثار ادبا و اندیشمندان روس آشنایی پیدا کرد و با کوله باری از تجربه به تبریز بازگشت و به تحصیلات خود ادامه داد. (خسروشاهی، ۱۳۸۹: ۱۵۴) وی همچنین در هفده سالگی به تشویق پدر همراه با کاروان های بازرگانی رهسپار استانبول شد و پس از مدتی اقامت در آنجا، به نزد پدرش در پتروفسک^۱ بازگشت و مطالعات خود را در زمینه ادبیات و فلسفه غرب و همچنین فلسفه داروین از سر گرفت و پس از کسب تجارت بسیار مجدداً به تبریز بازگشت. وی چند سال بعد نیز در جریان اعتراض به اولتیماتوم روس و برای رهایی از دست نیروهای بیبرم خان بار دیگر به پتروفسک سفر نمود و مدتی در آنجا خود را پنهان نمود. (ناهدی آذر، ۱۳۷۹: ۲۲۰)

۴. طلبگی و فراگیری دروس دینی

شیخ محمد خیابانی پس از این سفر که تجارب بسیاری را برایش به همراه داشت، با شوق تحصیل در علوم دینی به تبریز بازگشت و برای تحصیل در «مدرسه طالبیه» لباس طلبگی بر تن نمود. درس فقه و اصول را در محضر حاج آقا میرزا ابوالحسن آقا مجتهد انگجی (۱۲۸۲-۱۳۵۷ ق. / ۱۲۴۴-۱۳۱۷ ش.) تلمذ کرد و در فراگیری نجوم، هیئت، ریاضی در نزد میرزا عبدالعلی منجم تلاش و کوشش بسیار نمود و در حکمت و کلام در جرگه خبرگان و مبرزین دوران خود درآمد؛ به گونه ای که از وی به عنوان ناطق و نویسنده ای چیره دست یاد نموده اند. (شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی، ۱۳۰۴: ۲۳-۳۰) کسروی در مورد زمانی که با خیابانی در مدرسه طالبیه آشنا شده است چنین می نویسد:

«نخستین بار که نگارنده آقای شیخ محمد خیابانی را دیدم و شناختم ... در مدرسه طالبیه که یکی از مدرسه های قدیم تبریز است و در آنجا علوم دینی از فقه و اصول و عربی خوانده می شود. من در آن هنگام شاگرد نوآموز بودم ... و خیابانی یکی از مدرسان بود.» (کسروی، ۱۳۷۶: ۹۰)

۱ پتروف / پتروفسک / پتروفسکی در سال ۱۸۴۴م در جنوب غربی روسیه و در امتداد ساحل غربی دریای خزر با نام «قلعه پتروفسک» تأسیس و در سال ۱۸۵۷ به «بندر پتروفسک» تبدیل شد. نام آن برگرفته از نام «پتر کبیر» است که در لشکرکشی به ایران در سال ۱۷۲۲ در این منطقه اردو زد. در سال ۱۹۲۰ به افتخار «شیخ شامل داغستانی» رهبر جنبش آزادیخواهی داغستان «شامل قلعه» نامیده شد و از سال ۱۹۲۲ به «ماخاچ قلعه» تغییر نام یافت و امروز مرکز جمهوری داغستان است. (Britanica, ۲۰۲۳)

۵. ازدواج، فرزندان و بازماندگان خیابانی

شیخ محمد خیابانی به سال ۱۳۲۵ ق. ۱۲۸۶ ش. با دختر حاج سیدحسین آقا پیش نماز خامنه‌ای^۱ که دارای درجات بالای زهد و تقوا بود، ازدواج کرد. حاجی سیدحسین آقا امام جماعت مسجد جامع تبریز بود؛ پس از فوت وی دامادش یعنی شیخ محمد خیابانی قریب به سه چهار سال ظهرها در مسجد جامع و شب‌ها و صبح‌ها در مسجد کریم خان که در محله «خیابان» واقع بود، به جای وی به پیش نمازی مشغول بود. (شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی، ۱۳۰۴: ۲۴) حاصل این ازدواج دختری به نام «فاطمه» بود. خیابانی در ۳۳ سالگی بار دیگر زوجه اختیار کرد و این بار با دخترعموی خود به نام «خیرالنساء خانم» معروف به «خانم آغا» ازدواج نمود که حاصل این ازدواج پنج فرزند به ترتیب به نام‌های «حسن»، «ربابه»، «هاشم»، «محمود» و «محمد» بود. کوچکترین فرزند خیابانی هنگام کشته شدن وی در شکم مادر بود و پس از تولد، مادرش نام پدرش را بر وی نهاد.

بازماندگان خیابانی پس از شهادت او، مدت کوتاهی در تبریز مانده و سپس به تهران کوچ کردند. پیکر خیابانی پس از دفن موقت در گورستان امامزاده حمزه تبریز (مقبره الشعراى کنونى)، پس از چند ماه توسط همسرش به گورستان باغ طوطی واقع در شهرری که اکنون بخشی از حرم حضرت عبدالعظیم (ع) است، منتقل شد. آرامگاه خیابانی در صحن عبادتگاه و تقریباً سی متری ورودی بازار جدید و سی متر دورتر از مزار سردار ملی (ستارخان) قرار دارد. خانواده خیابانی با تصویب شهرداری تبریز و ثبت در سجل احوال منطقه به «خیابانی اصل» مشهور شدند و پس از کوچ به تهران در بخشی از شهر سکنی گزیدند و فرزندان به ادامه تحصیل پرداختند. خیرالنساء خانم^۲ با مواجب و مستمری که از طرف مجلس چهارم و شهرداری تبریز (ماهانه

۱) آیت الله سید حسین خامنه‌ای معروف به پیش نماز، جد آیت الله سیدعلی خامنه‌ای رهبر معظم جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که در سال ۱۲۵۹ ق. ۱۲۲۲ ش. در قصبه خامنه متولد شد. وی در نجف اشرف نزد اساتید بزرگی همچون سید حسن کوه‌کمره‌ای، فاضل ایروانی، فاضل شریبانی، میرزا باقر شکی و میرزا محمدحسن شیرازی تلمذ نمود و پس از طی مدارج دینی در زمره فقهای حوزه علمیه نجف درآمد. او در سال ۱۳۱۶ ق. ۱۲۷۷ ش. به تبریز بازگشت و مدرس مدرسه طالبیه و پیش نماز مسجد جامع آن شهر شد. وی دارای افکار بلند سیاسی و اجتماعی و از روحانیون مشروطه طلب بود و همواره مردم را به حمایت از مشروطیت توصیه می‌نمود. از آثار ایشان می‌توان به ریاض المسائل، قوانین الاصول، فوائد الاصول و رساله شوشتری اشاره نمود. وی سرانجام پس از عمری مجاهدت در ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۲۵ ق. مطابق با ۱۱ خرداد ۱۲۸۶ ش. به دیار باقی شتافت. در واقع مرحوم شیخ محمد خیابانی، شوهرعمه آیت الله خامنه‌ای رهبر انقلاب است و به گفته سید هادی خسروشاهی عقدنامه شیخ محمد خیابانی در کتابخانه شخصی آیت الله خامنه‌ای موجود می‌باشد. (پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۹۹: خسروشاهی، ۲۴۰-۲۴۷)

۲) عبدالحسین ناهیدی آذر در صفحه ۲۶ کتاب خود به نام «جنبش آزادستان»، اشتباهاً خیرالنساء خانم را دختر حسین آقای پیش نماز دانسته است؛ در صورتی که وی دخترعموی شیخ محمد خیابانی بود و پدرش «نیک پندار» نام داشته است و در مصاحبه فرامرز خیابانی اصل، نوه شیخ محمد خیابانی، با روزنامه شرق که به رویت نگارنده رسیده به این نکته نیز اشاره گردیده است.

یکصد و پنجاه تومان) برای ایشان به عنوان بازمانده خیابانی تعیین و تصویب شده بود، روزگار می‌گذراندند. اولاد ذکور وی پس از پایان تحصیلات، جملگی در مشاغل دولتی از جمله شرکت نفت، شیلات، وزارت دارائی، ادارات آب، برق و راه آهن مشغول به کار شدند. آرامگاه بانو خیرالنساء و دو پسرش حسن و محمود نیز در کنار مزار خیابانی قرار دارد. مزار سایر فرزندان نیز در بهشت زهرای تهران است. اکنون نسل سوم خیابانی یعنی نوه‌های وی متشکل از پنج پسر و سه دختر هستند که عبارت‌اند از: سیروس و ملوس (فرزندان ربابه)، فرزین، لیدا، میترا (فرزندان محمد)، بهرام، فرامرز، فریبرز (فرزندان هاشم). (خیابانی اصل، ۱۳۸۹: مصاحبه با روزنامه شرق)

۶. شمه‌هایی از خصائل اخلاقی

همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، خیابانی «علاوه بر معلومات علمی در اخلاق نیز دارای مقام بسی بلند و حائز مراتب فضل و کمال و در زهد و ورع بود». (شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی، ۱۳۰۴: ۳۸) در زمان امامتش در مسجد جامع تبریز، شکوه و عظمت این مسجد را همچون ابوالزوجه فقیهش حفظ کرده و در میان نمازگزاران آن مسجد جایگاه ویژه و قابل اعتمادی به دست آورده بود. مردم تبریز برای وی عزت و احترام بالایی قائل بودند. بیان زیبا و سخنان شیرین و رسای وی و در عین حال جذابیتی که در مستمعین و شنوندگان ایجاد می‌کرد او را در زمره توانمندترین خطیبان دوران خود قرار داده بود و تأثیر عمیقی بر روی مردم داشت. وی مردی دردمند بود که نمی‌توانست از اتفاقات اطراف خود به سادگی گذر کند. دغدغه خیابانی آزادی و آزادی بود و خواهان رهایی مردم کشورش از بند اسارت بیگانگان بود. روح دغدغه‌مند وی نمی‌توانست دیدن آن همه بی‌عدالتی، اختلاف طبقاتی و آزار و اذیت فرودستان را ببیند و ساکت بنشیند؛ این را از همان کودکی وقتی با تعالیم قرآن کریم و اسلام و احادیث اهل بیت آشنا شد، فراگرفته بود. (ناهدی آذر، ۱۳۷۹: ۲۲۴-۲۲۵) خیابانی فردی استبدادستیز و وطن‌پرست بود. وی معتقد بود بسیاری از علوم غربی منشاء ایرانی دارند و اکنون به دست بیگانگان رشد و تکامل یافته‌اند و این علوم باید در خاستگاه خود ترویج و تکمیل شوند و چون به زبان‌های روسی و فرانسه آشنایی داشت افکار و عقاید فلاسفه را به خوبی می‌شناخت. (خیابانی اصل، ۱۳۸۹: مصاحبه با روزنامه شرق)

به هنگام سخنرانی‌های وی مردم ساعت‌ها در کنار یکدیگر می‌ایستادند و خطابه‌هایش را استماع می‌کردند و با شور و هیجان خاصی در خطابه‌هایش حضور می‌یافتند. از عادات وی به هنگام سخنرانی این بود که پیش از شروع صحبت‌هایش ابتدا با یک دستمال جیبی شیشه عینکش را پاک کرده و بر چشمش

می‌نهاد و سپس با صدایی رسا و لحنی شیرین با زبان مادری شروع به ادای خطابه می‌نمود. احمد کسروی در توصیف حالات وی چنین می‌نویسد:

«من از همان بار نخستینی که خیابانی را دیدم در رخساره سفید و ورشن، موهای مشکی و اندام باریک و چشم‌های سیاه درشت او، نگاه‌های تندى که او از پشت شیشه عینک می‌انداخت، یک جدیت و زیرکی مخصوصی سراغ گرفتم و هر هنگامی که با او روبرو می‌آمدم دوست داشتم که در سیمای جدی و رنگ رخسار گیرنده او تماشایی بکنم.» (کسروی، ۱۳۷۶: ۱۸)

با این همه خیابانی به مانند همه انسان‌ها دارای برخی خصوصیات و عادات اخلاقی بوده که مورد انتقاد بسیاری از همسنگران وی نیز قرار می‌گرفته است. به گفته کسروی از رفتار وی این‌گونه برداشت می‌شود که می‌خواسته چیرگی کند و فرمان براند. باور کسروی این‌گونه بود که باید مردم را زیر دست گردانید و از آنان پیروی و اطاعت کورکورانه طلب کرد. گاه‌آدر رفتار خیابانی خشونت‌هایی نسبت به مخالفین نیز مشاهده شده است. خیابانی در یکی از نطق‌هایش اینچنین آورده است:

«مکرر اخطار کرده‌ام ما برای حفظ دیسیپلین و انضباط قیام مجبوریم حرکات خودسرانه را سخت تنبیه و مجازات نماییم. اگرچه این اقدام از نزدیک‌ترین رفقا و هم‌مسلمان خودمان سربزند ... اگر کسی از دایره صلاحیت خود تجاوز نماید ... بدون رحم و مروت مجازات خواهد شد.» (خیابانی، ۱۳۳۷: ۳۶)

در این راستا ملا حمزه تبریزی از سران مستبد آذربایجان که با شیخ محمد خیابانی درگیر شده بود، شبانه ترور شد. در طول قیام شیخ محمد خیابانی در آذربایجان هواداران وی چندین تن از مخالفان وی را ترور کردند. (امین، ۱۳۸۹: ۶۸) عدم اعتقاد و بی‌اعتنایی به موازین نظام‌نامه‌ای و اصول رهبری جمعی از دیگر خصلت‌های اخلاقی خیابانی است که کسروی از آنها یاد کرده و معتقد است، خودرأیی و تصمیمات بدون مشورت خیابانی گاه مورد انتقاد اطرافیان قرار می‌گرفت و زمینه مخالفت با او را پدید می‌آورد؛ و نیز به گفته کسروی خیابانی گاه افرادی را که مورد اعتماد یارانش نبودند، بدون توجه به نظرات دیگران، مأمور به انجام برخی کارها می‌نمود. (کسروی، ۱۳۷۶: ۱۹-۲۱)

۷. فعالیت‌های سیاسی (از انقلاب مشروطه تا سقوط آزادستان)

۷-۱. مبارزات دوران مشروطیت و استبداد صغیر

شیخ محمد خیابانی آذربایجان را مهد مشروطه می‌دانست؛ وی از جمله پیشگامانی بود که در کنار سالار ملی و سردار ملی برای استقرار مشروطیت و در صف آزادیخواهان با مخالفین مشروطه به مبارزه پرداخت.

خیابانی در نهضت مشروطه از مبارزان صنف بزازان بود و همو بود که در سخنرانی‌هایی که به صورت مداوم و مستمر در مسجد کریم خان ایراد می‌نمود، همواره مردم را به پشتیبانی و حمایت از مشروطیت دعوت می‌نمود و با نطق‌های گیرای خود سهم مهمی در بالا بردن آگاهی‌های مردم داشت. (ناهییدی آذر، ۱۳۷۹: ۳۷-۳۸) باروی کار آمدن محمدعلی شاه قاجار که مخالف و معاند سرسخت مشروطه بود، روز به روز اوضاع بر مشروطه خواهان سخت‌تر و روزگار بر آنان تنگ‌تر می‌شد. وی که از حمایت بریگاد قزاق برخوردار بود، با پشتیبانی عناصری نظیر شاپشال و لیاخوف اقدام به دستگیری و زندانی نمودن حامیان مشروطه نمود و شرایط سختی را بر آنان تحمیل نمود. جسارت محمدعلی شاه نسبت به مشروطه طلبان به حدی رسید که فرمان به توپ بستن مجلس شورای ملی را به فرماندهی لیاخوف صادر نمود و بسیاری از مشروطه طلبان را به شکل فجیعی در باغ شاه مقتول ساخت. بدین‌گونه مشروطه‌ای که برایش خون‌های ریخته شد و خون دل‌ها خورده شد، به یک باره از میان رفت و دیکتاتوری محمدعلی شاهی جای آن را گرفت.

در بحبوحه حصر تبریز توسط قوای استبداد و بسته شدن راه آذوقه بر مردم شهر بود که خیابانی وارد گود مبارزات سیاسی شد. همان‌طور که پیش‌تر بدان پرداختیم او تا پیش از حوادث تبریز به تدریس دروس دینی مشغول بود و پاره‌ای از اوقات را نیز در حجره پدر به تجارت اشتغال داشت. اما این برهه حساس و اتفاقات پس از مشروطیت، وی را بر آن داشت تا پای در میدان سیاست گذاشته و در مقابل نیروی خصم دست به اسلحه برد. (عقیقی بخشایشی، ۱۳۷۸/ج ۴: ۱۹۸۴) وی در لباس روحانیت تفنگ بر دوش انداخته و برای دفاع از مشروطیت و مبارزه با استبداد همراه با دیگر مجاهدان تبریز به مبارزه پرداخت و به مبارزان قوت قلب می‌داد و در تقویت روحیه آنان می‌کوشید، گویی که روح گرم و تپنده سگرها بود و همواره این ندا را سر می‌داد: «ای آزادیخواهان که عهد و میثاق بسته‌اید، یا بمیرید یا ایران را آزاد کنید!» (رئیس نیا و ناهیدی آذر، ۱۳۷۹: ۱۹۵-۱۹۶)

۷-۲. عضویت در انجمن ایالتی و ولایتی تبریز

در پی صدور فرمان مشروطیت، نظام‌نامه انتخابات در ۱۷ شهریور ۱۲۸۵ ش/ ۱۹۰۶ م. به امضا و تأیید مظفرالدین شاه رسید. ماده نهم این نظام‌نامه درباره تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود و تبریز اولین شهری بود که این انجمن متشکل از بیست نفر در آن شکل گرفت و توانست تأثیرات به‌سزایی در سطح شهر و کشور داشته باشد. شایستگی‌های علمی و سیاسی خیابانی و رشادت‌ها و مجاهدت‌های وی در جریان استبداد صغیر و درگیری‌های تبریز، مورد توجه سران حزب اجتماعیون. عامیون قرار گرفت و به عضویت

انجمن ایالتی تبریز درآمد. هدف این انجمن در بدو تأسیس معرفی کاندیداهای نمایندگی مجلس شورای ملی بود اما رفته رفته به کارهای بزرگی دست زد که باعث شد محمدعلی شاه آن را به رسمیت بشناسد. یکی از اقدامات مهم و اثرگذار خیابانی در زمان عضویت در انجمن ایالتی، مربوط به زمانی است که محمدعلی شاه تصمیم به اخذ وام هنگفت از دول بیگانه داشت تا از آن برای سرکوب و آزار وادیت آزادیخواهان استفاده کند. این امر از نظر اعضای انجمن ایالتی دور نماند و به پیشنهاد خیابانی طی تلگرافی این قضیه به مجلسین فرانسه گزارش داده شد و از اجرای این نقشه شوم ممانعت به عمل آمد. (همان: ۱۹۶۰-۱۹۷۰)

۷-۳. وکالت مجلس و مخالفت با اولتیماتوم روس

با تصرف تهران به دست مجاهدان و سقوط سلطنت محمدعلی شاه و گریختن وی به دامان روس‌ها، فرزند خردسال وی احمدشاه بر جای پدر نشست. با برگزاری انتخابات دومین دوره مجلس شورای ملی، شیخ محمد خیابانی به نمایندگی مردم تبریز در این مجلس برگزیده شد. وی در دوران نمایندگی همواره در مقابل ارتجاعیون از حقوق ملی و آزادی مردم دفاع کرد و بارها در این رابطه داد سخن داد: «ما مجلسی می‌خواهیم که نمایندگان دلخواه مردم در آن نشسته باشند و با آلام و احتیاجات دموکراسی آشنا باشد...» (همان: ۲۰۳)

وی در ابتدا در هیچ یک از فراکسیون‌های مجلس عضویت نداشت اما همواره آراء وی نزدیک به دست چپ مجلس بود. یکی از اتفاقات مهم در دومین دوره مجلس شورای ملی، اولتیماتوم روسیه مبنی بر اخراج مورگان شوستر و اختیار تصمیم‌گیری در مورد استخدام مستشاران خارجی در ایران بود. گرچه به ظاهر این اولتیماتوم از طرف روس‌ها داده شده بود اما دولت بریتانیا هم از آن پشتیبانی نمود و این اولتیماتوم مقدمه‌ای برای چپاول بیشتر کشور ما توسط اجانب بود.

اولین نماینده‌ای که در مجلس در مخالفت با اولتیماتوم و زیاده‌طلبی روس‌ها شهادت به خرج داده، به پاخاست و سخنرانی کرد، شیخ محمد خیابانی بود. او با ایراد سخنانی دیگر نمایندگان را تحت تأثیر خود قرار داد و پس از وی دیگران نیز در مخالفت با این اولتیماتوم به سخنرانی پرداختند. در ضمن ۳۰۰ زن با تپانچه‌های پنهان شده در زیر چادرهایشان به راهروهای مجلس ریختند و تهدید کردند که نمایندگان پذیرنده اولتیماتوم روس‌ها را خواهند کشت. (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۱۳۷) چون مجلس شورای ملی صدر مشروطیت به اجرای مفاد قانون اساسی پایبند بود، خائنان کشور و غلامان حلقه به گوش بیگانگان اقدام به بستن درب مجلس شورای ملی که برای برپایی آن خون‌ها جاری گشته بود، کردند تا به راحتی هم زمینه حکومت خود را فراهم آورند

و هم مقدمات عقد قرارداد ۱۹۰۷ م. را پی‌ریزی کنند. در نهایت صمصام‌السلطنه، وثوق‌الدوله، ناصرالملک همدانی و نیز پیرم خان ارمنی با نیروهای قفقازی اش به زور سرنیزه درب مجلس را تخته کردند و نمایندگان را تهدید کردند تا با اجرای اولتیماتوم مزبور به مخالفت نپردازند. (همانجا) نمایندگان مجلس راضی به سرفرو بردن در مقابل روس‌ها و تصویب اولتیماتوم نشدند و با وجود تعطیلی مجلس، در اجتماعات مختلف بر علیه اولتیماتوم مزبور سخنرانی می‌نمودند و مردم را با جنبه‌های شوم آن آگاه می‌ساختند؛ به همین دلیل دولت ایران نیز از قبول آن سر باز زد و این امر موجب خشم روس‌ها و لشکرکشی آنان به آذربایجان شد. در این بین خیابانی که تحت تعقیب گماشتگان پیرم خان قرار گرفته بود، ابتدا به مشهد مقدس و سپس به پتروفسک متواری شد. روس‌ها در این لشکرکشی از هیچ‌گونه معاصی و جنایاتی فروگذار نکردند و در کشتار بی‌رحمانه‌ای که مصادف با عاشورای ۱۳۳۰ ق. ۱۰ دی ماه ۱۲۹۰ ش. ۱۰ ژانویه ۱۹۱۲ م. بود، خون بسیاری از مردم بی‌گناه این خطه را ریختند و افراد بسیاری همچون ثقه الاسلام تبریزی، شیخ سلیم، ضیاء العلماء، صادق الملک و... را بر دار کشیدند. شرح غم‌انگیز و اسفبار جنایات سالدات‌های روس را احمد کسروی به تفصیل در کتاب «تاریخ هجده ساله آذربایجان» آورده است. (کسروی، ۲۵۳۷/ج ۲: ۴۹۸-۵۰۰)

۷-۴. بازگشت به تبریز و جرقه‌های قیام

خیابانی پس از فروکش کردن ناآرامی‌ها، با وساطت میرزا عبدالکریم امام جمعه به تبریز بازگشت و با همراهی تعدادی از هم‌فکران خود دست به اقدامات و فعالیت‌های جدیدی زد. وی اقدام به انتشار روزنامه «تجدد» نمود که ارگان رسمی حزب دموکرات و بازتاب دهنده افکار و عقاید آنان بود. اولین مقاله‌ای که از خیابانی در این نشریه به چاپ رسید در تاریخ ۸ رجب ۱۳۳۲ ق. ۱۰ اردیبهشت ۱۲۹۶ ش. ۳۰ آوریل ۱۹۱۷ با عنوان «نور حقیقت خواهد تابید» بود که وی در آن با کمال متانت، اجرای قوانین و احیای مشروطه را خاطر نشان کرده بود. وی در مقاله بعدی خود با عنوان «حقیقت را باید گفت!» نیز اولیای دولت را از نقض قوانین بر حذر داشته است. (آذری، ۱۳۵۴: ۱۰۴) در این میان دولت مرکزی عین‌الدوله را که به استبداد رأی شهره بود در آبان ۱۲۹۶ ش. ۱۹۱۸ م. بار دیگر والی آذربایجان نمود و این علی‌رغم میل باطنی خیابانی و هم‌مسلمان وی بود چرا که آنان بر این عقیده بودند که اداره امور آذربایجان باید در دست افرادی از همین خطه باشد. این اختلاف نظرات و مسائلی از این دست نظیر اعتراض به عقد قرارداد ۱۹۱۹ زمینه‌ساز قیام خیابانی بر علیه حکومت مرکزی گردید که آن را ناکارآمد می‌پنداشت.

۵-۷. دربند اسارت قشون عثمانی

در اواخر شعبان ۱۳۳۸ ق. / اردیبهشت ۱۲۹۸ ش. / می ۱۹۲۰ م. قشون عثمانی درصدد کشتار ارامنه و آشوریان برآمدند و وارد ایران شدند آنان با گسیل نمودن سربازان خود به تبریز، غارت انبارهای غله و تشکیل جمعیتی به نام «اتحاد اسلام» به رهبری یوسف ضیاء بیک درصدد مداخله سیاسی و نظامی در امور ایران بودند. آن‌ها همچنین قصد داشتند آذربایجان را به خاک خود ضمیمه کرده و نقشه پان-ترکیسم را عملی سازند که با مخالفت شدید خیابانی مواجه شدند و او را بازداشت کرده و به ارومیه فرستادند. (مکی، ۱۳۶۱/ج: ۳۹؛ خیابانی، ۱۳۳۷: ۸۵) پس از تخلیه ارومیه توسط قوای عثمانی، آن‌ها به موصل عقب نشینی نمودند و خیابانی و دیگر دوستانش نظیر بادامچی را به زندانی در قارص انتقال دادند، آنها حدود پانزده روز در قارص تحت الحفظ و زندانی بودند، سرانجام آزاد شدند و به تبریز بازگشتند. (رئیس نیا و ناهیدی آذر، ۲۵۳۵: ۲۳۵-۲۳۶)

۶-۷. آغاز قیام

در این میان وثوق الدوله که به دنبال انحلال حزب دموکرات تبریز بود با مقاومت آنان مواجه شد و جرعه قیام زده شد. بدین منظور در روز سه شنبه ۱۶ حمل (فروردین) ۱۲۹۹ ش. / ۵/ آوریل ۱۹۲۰ م. هواداران خیابانی با کمک افرادی چون سردار انتصار، فیوضات و اسماعیل امیرخیزی، با یک شبه کودتا دوایر و ادارات دولتی را تسخیر کردند و امور شهر را به دست گرفتند. بازاریان، بازار تبریز را تعطیل نمودند و به صفوف آزادیخواهان پیوستند، افراد نظمیه نیز سلاح‌های خود را بر زمین گذاشتند و با خیابانی و قیام‌وی اعلام همبستگی نمودند. آنان طی بیانیه‌ای دوزبانه (فارسی، فرانسوی) در ۱۹ فروردین ۱۲۹۹ ش. / ۸/ آوریل ۱۹۲۰ م مانیفست خود را اعلام و قیام خود را علنی نمودند که مضمون آن عبارت بود از: «برقراری آسایش عمومی» و «از قوه به فعل درآوردن رژیم مشروطیت». (آذری، ۱۳۵۴: ۲۶۲-۲۶۵)

۷-۷. نهضت آزادیستان و سرانجام آن

پس از استیلای خیابانی بر تبریز، وی رسماً هدف قیام را مبارزه با حکومت مرکزی و قرارداد خانمان برانداز ۱۹۱۹ دانست و اذعان نمود تا مادامی که دولت ملی و وطن پرست روی کار نیاید و به اصلاحات اساسی دست نزنند و قانون اساسی مشروطیت را در رأس کار قرار ندهد، قیام پابرجاست. در ادامه محمد حسن میرزای ولیعهد با افتضاح از تبریز بیرون رانده شد و افرادی را که مخالف قیام بودند و با عالی قاپو (محل استقرار ولیعهد

قاجار) همکاری داشتند توقیف و تبعید کردند. (همان: ۲۲۶) کمیته‌ای به نام «هیئت مدیره اجتماعات» تشکیل گردید و ادارات دولتی را تحویل گرفت و تشکیلات نظمیه را تحت سرپرستی خود قرارداد اما قزاقخانه همچنان تحت اختیار والی وقت بود و این یکی از اشتباهات خیابانی بود که در انحلال یا در دست گرفتن اختیار قزاقخانه کوشش لازم را نکرد. بنابه پیشنهاد اسماعیل آقا میرخیزی چون آذربایجان برای تحقق آزادی خون‌ها داده بود و همواره طلایه دار نهضت-های آزادیخواهانه در ایران بود نام «آزادیستان» بر این ایالت گذاشته شد. خیابانی در این دوران دست به اقداماتی می‌زد که باهم تناقض داشت و همین امر موجبات تشکیک در قیام او را به وجود آورد؛ گاه با انگلستان دشمن بود و در عین حال با کنسول آلمان در تبریز روابط حسنه داشت، گاهی نیز برای تهدید دولت مرکزی با انگلستان دست دوستی می‌داد و گاه در چرخشی صد و هشتاد درجه‌ای در نطق‌های آتشین خود به مرام و مسلک بلشویکی سخت دشمنی می‌ورزید. (شمیم، ۱۳۹۳: ۴۳۴-۴۳۵) مقدمات زوال و شکست نهضت آزادیستان زمانی آغاز شد که وی از دولت مرکزی خواستار به رسمیت شناختن آزادیستان شد و تمبرها و اوراق دولتی با سربرگ آزادیستان منتشر گردید. وی تمبرهایی را که ستارخان در سال ۱۲۸۶ ش. ۱/۱۹۰۸ م. آماده نموده بود را با نام آزادیستان سورشازر نمود ولی فرصت استفاده از آن را نیافت. (کسروی، ۲۵۳۷/ج ۲: ۸۹۳) مجموع این اقدامات بهانه را به دست مخالفان داد تا دستاویز لازم را برای تبلیغات سوء علیه قیام خیابانی به دست آورند و به تخطئه وی بپردازند. گرچه خیابانی در انتخاب برخی تصمیمات و راه‌های دستیابی به هدف خود اشتباهاتی داشته است؛ چرا که انسان، مطلقاً کامل نیست و خطاهایی نیز دارد، اما نمی‌توان قیام وی و نهضتی را که پی‌ریزی نمود از اساس زیر سؤال برد و وی را خود فروخته یا جدایی طلب دانست. چرا که خیابانی هدفش از این قیام مخالفت با دولتی بود که آلت دست بیگانه بود و کوچکترین اختیاری در تصمیمات کشوری نداشت. اما خیابانی احساس می‌نمود اصلاحات باید ابتدا از آذربایجان صورت گیرد و بعد در سراسر ایران فراگیر شود. کوشش‌های وثوق‌الدوله در سرکوب و فرونشاندن قیام خیابانی نتیجه‌ای در پی نداشت. حتی عین‌الدوله که به دستور وی برای رفع غائله به حکومت تبریز منصوب شده بود، سعی نداشت رو در روی آزادیخواهان بایستد و از همان بدو ورود اعلام کرد رابطه من با مردم آذربایجان به سان رابطه پدر و فرزندش است؛ شاید وی دلاوری‌ها و رشادت‌های آنان را در انقلاب مشروطه هنوز از یاد نبرده بود. او حتی برای آرام کردن اوضاع مبالغی را از دولت مرکزی اخذ نمود تا به وسیله آن خیابانی و یارانش را آرام سازد اما این کار بی‌فایده بود. عین‌الدوله در مجموع در طول حکومتش بر آذربایجان هیچ اقدامی بر علیه نهضت آزادیستان انجام نداد و عملکردی منفعلانه داشت که به سود قیام‌کنندگان بود. (کسروی، ۱۳۷۶: ۱۴۷-۱۴۸) در این بین خیابانی همه‌روزه در دفتر روزنامه تجدد و

محل اجتماعات مردم حاضر می‌شد و با نطق‌های آتشین خود آنان را تحت تأثیر قرار می‌داد، مردم نیز هموار با شعارهای «زنده باد خیابانی» و «اگر آمریکا ویلسون دارد، ما خیابانی داریم» وی را همراهی می‌نمودند و به قول تقی رفعت با کف‌زدن‌های «رعدآسا» و «برق‌آسا» او را تشویق می‌کردند. (همان: ۵۲، ۱۴۶؛ کسروی، ۱۳۳۷/ج ۲: ۸۷۵)

ماه‌ها بدین منوال گذشت و ادارهٔ امور آذربایجان قریب به شش ماه در اختیار خیابانی و هم‌مسلمان وی بود؛ با سقوط وثوق‌الدوله، مشیرالدوله (حسن پیرنیا) به ریاست‌الوزاری انتخاب شد. وی که از آزادیخواهان خوشنام بود در آغاز از در سازش با خیابانی درآمد و در صدد بود این غائله را به صورت صلح‌آمیز مرتفع سازد، اما خیابانی می‌گفت تا دولت مرکزی آزادستان را به رسمیت نشناسد هیچ‌گونه مذاکره‌ای با آنها نخواهد کرد. این رفتار خیابانی که در دید مشیرالدوله تحرکات تجزیه طلبانه محسوب می‌شد وی را بر آن داشت تا مخبرالسلطنه (مهدیقلی خان هدایت) را برای سرکوب قیام خیابانی به عنوان والی راهی آذربایجان سازد. به منظور این کار مخبرالسلطنه در اوایل شهریور ۱۲۹۹ ش. / آگوست ۱۹۲۰ م. رهسپار تبریز گردید تا حکومت آذربایجان را در دست گیرد اما چون وی را به عالی‌قاپو راه ندادند، وی در خانهٔ رشیدالملک در محلهٔ ششکلان مستقر شد. مذاکراتی بین فرستادگان طرفین صورت گرفت که منتج به نتیجه نشد؛ سرانجام در روز ۲۲ شهریور ۱۲۹۹ ش. قوای قزاق به فرمان مخبرالسلطنه به عالی‌قاپو مقرر حکومت آزادستان حمله ور شدند و با همکاری نیروهای ژاندارمری به فرماندهی سرتیپ میرحسین خان هاشمی (داماد باقرخان) ظرف چند ساعت آن را به تصرف خود درآوردند و خیابانی در مخفیگاه خود در درگیری با قزاق‌ها کشته شد. (همان، ۱۳۷۶: ۵۴؛ آذری، ۱۳۵۴: ۴۹۳)

مخبرالسلطنه که شهره به آزادیخواهی بود در خاطرات خود به گونه‌ای سخن گفته که مخالف کشته شدن خیابانی بوده و قصد داشته غائله را بدون خونریزی و با مصالحه حل و فصل نماید و در عدم تعرض به خیابانی تأکید و سفارش بسیار نموده؛ او حتی مدعی شده پس از سرکوب این خیزش نیز تا حدی توانسته جلوی غارت منازل برخی از چهره‌های شاخص را بگیرد و بعداً نیز دستور به بازسازی خانهٔ خیابانی و حمایت از خانوادهٔ وی را داده است. (هدایت، ۱۳۴۴: ۳۱۷ و نیز بنگرید به: همایون کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۴۴-۴۵)

۸. شرح شهادت شیخ

در مورد نحوهٔ شهادت خیابانی اظهار نظرهای متفاوت است که برگرفته از حبّ و بغض‌هایی است که در رابطه با شخصیت وی وجود دارد. مشیرالدوله که در زمان شهادت شیخ، رئیس‌الوزرا بود در نطقی که در تاریخ

۱۵ شهریور ۱۳۰۰ در دارالشورای ملی انجام داده، مرگ خیابانی را به سبب خودکشی دانسته و چنین اظهار داشته است:

«والی نهایت جد و جهد را به خرج داد که به مسالمت بگذرد ولی موفق نشد، بعد از ورود به تبریز بعد از آنکه اولتیماتومی که از طرف شیخ محمد خیابانی به او داده شد، مجبور شد که به قوه قزاق متوسل شود و فوت خیابانی همچنان که والی آذربایجان می‌گوید به واسطه انتحار بوده است.» (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۳۰۰)

چنین می‌نماید که هدف مشیرالدوله از این بیانات، تبرئه خود از ماجرای قتل شیخ در جریان گرفتن رأی اعتماد بوده است. (همان) مخبرالسلطنه هدایت که در آن روزگار والی آذربایجان بود، بر این عقیده است که مرگ خیابانی ناشی از خودکشی بوده است. او در کتاب خاطرات و خطرات چنین آورده است:

«... معلوم شد دختر بچه‌ای به پست سه نفر قزاق می‌گوید خیابانی در فلان خانه در زیرزمین است، قزاق‌ها کسب تکلیف نکرده وارد خانه می‌شوند، بین حیات و زیرزمین چند تیر رد و بدل می‌شود، تیری به دست یک نفر قزاق می‌خورد، تیری هم به پای خیابانی و تیری هم به سرش، گفته‌اند تیر سرش را خودش زده است. مؤید این قول نوشته‌ای از بغلش درآمد که [نوشته بود] رفقا خدا حافظ، چون تنها ماندم و تصمیم نموده بودم که دستگیر نشوم خودم را کشتم. بعد از این سست نشوید، مرازم را تعقیب کنید، از بازماندگان من غفلت نکنید، کسی را ندارم، تمام دارایی‌ام را به غارت بردند، این بود آزادی خواهی مخبرالسلطنه. ۲۲ سنبله. محمد خیابانی.» (هدایت، ۱۳۴۴: ۳۱۸)

حال باید دید آیا فرض انتحار شیخ محمد خیابانی می‌تواند صحت داشته باشد؟ خیابانی پس از آنکه مطلع شد مشیرالدوله، مخبرالسلطنه هدایت را به والی‌گری آذربایجان منصوب نموده، به مخالفت با وی پرداخت و بر این عقیده بود که والی باید با نظر مردم آذربایجان و از میان آنان انتخاب شود. در این بین مخبرالسلطنه برای سرکوب قیام متوسل به قوای قزاق شد. در درگیری که بین نیروهای حکومتی و هواداران شیخ رخ داد، نیروهای قزاق ظرف مدت ۳ ساعت قیام خیابانی را در هم شکستند و شیخ محمد خیابانی در ۲۲ شهریور ۱۲۹۹ ش. در خانه یکی از یارانش در خون خود غلطید و به شهادت رسید.

مخبرالسلطنه هدایت با فرمان سرکوب قیام خیابانی و با اختیار تام از طرف مشیرالدوله به تبریز اعزام و به خاطر تضعیف قوای مشروطه طلب به راحتی با کمک قوای قزاق که از دشمنان سرسخت خیابانی بودند، کانون حکومت یعنی عالی‌قاپو را تسخیر نمودند و دست به کشتار یاران شیخ زدند. خانه‌های خیابانی، گنج‌های، بادامچی، رفعت، عبدالله زاده و دیگر دموکرات‌ها و بازاریان هوادار آنان تخریب و غارت شد، قزاق‌ها

همچنین بابی‌رحمی بچه‌های شیرخوار از جمله فرزند یک ساله زین‌العابدین قیامی و نوۀ بادامچی را کشتند. (علی قیزی، ۱۳۹۰: ۱۲۷-۱۲۹) برخی یاران خیابانی نیز که مورد اعتماد وی بودند، از طرف دشمنان تطمیع و تهدید شدند و در حساس‌ترین لحظه وی را تنها گذاشتند. خیابانی با دیدن چنین شرایط بحرانی راهی جز مخفی شدن نداشت.

فرامرز خیابانی اصل نوۀ شیخ محمد، به نقل از شاهدان عینی معتبر که خود با آنها مصاحبت و معاشرت داشته و در دهه‌های ۵۰ تا ۷۰ شمسی هنوز در قید حیات بوده‌اند؛ و نیز به گواه افرادی همچون جواد جودت، حاج شیخ حسنعلی میانجی (که خانه‌اش محل اختفاء و شهادت خیابانی بود) و نوادۀ وی، حاج محمدعلی بادامچی، رفیع خان نیکجو و... که واقعۀ شهادت شیخ را از نزدیک دیده‌اند، شرح وقایع آن روز را چنین نقل می‌کند:

«مادر بزرگمان چندین بار گفته بود... طی هجوم قزاق‌ها به منزل خیابانی، دختر بزرگ او فاطمه که تقریباً دوازده سال داشته دچار سکتۀ قلبی می‌شود و پس از مدت کوتاهی فوت می‌کند... [خیابانی] به خانۀ شیخ حسنعلی میانجی پناه برد. اسماعیل قزاق وارد خانه شد و یک راست روانۀ زیرزمین یعنی مخفی‌گاه شیخ شد... و از پنجره چند تیر به شیخ... شلیک کرد. خیابانی پس از ناله‌ای خفیف به زمین افتاد. من به چشم خود دیدم که هنگام ورود قزاق‌ها به زیرزمین خیابانی با ناتوانی سرش را بلند کرد و اسماعیل قزاق با قدارۀ خود به پیکر نیمه جان خیابانی حمله کرد و قداره را به دستش فرود آورد. جسد او را روی نردبانی انداختند و کشان-کشان با هلهله و شادی به مقر فرمانفرمایی مخبر السلطنۀ هدایت بردند.» (خیابانی اصل، ۱۳۸۹: مصاحبه با روزنامۀ شرق؛ شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی، ۱۳۰۴: ۳۸)

در رابطه با شهادت شیخ محمد، جراحت دست وی خود مؤیدی بر این ادعاست که خیابانی تا آخرین لحظات حیات به مقاومت پرداخته و از خود دفاع نموده است. شخصیتی جسور چون خیابانی که هراسی از مرگ در دل نداشت و همواره بر این عقیده بود که «ملت‌ی که از مرگ نترسد، هرگز نمی‌میرد» آیا خودکشی برایش پایان راه بود؟ باید در پاسخ به این سؤالات اذعان کرد: فردی چون خیابانی که تحت تعالیم اسلامی رشد و نمو یافته و عدم سازش با ستمگران را سرمشق خود قرار داده بود، نمی‌توانسته برای رهایی از رنج شکست قیامش خودکشی را انتخاب کرده باشد. علی اصغر شمیم مورخ معاصر نیز معتقد است فردی که بدنش آماج گلوله‌های بیابی قرار گرفته و دستش با قداره قطع شده، چگونه می‌تواند خودکشی کرده باشد؟ (شمیم، ۱۳۹۳: ۱۱۷-۱۱۹) به نظر می‌رسد اینها زائیدۀ افکار مخالفین اوست که برای مبرانمودن خود بر سر زبان‌ها انداخته‌اند. از طرف دیگر هیچ یک از منابع وجود چنین نامه‌ای را تأیید نکرده‌اند و احتمال ساختگی بودن آن وجود دارد.

چنانچه کسروی ضمن اشاره به هر دو روایت در کتاب خود، معتقد است: «...قزاقان آن [خیابانی] را دیده از بیرون شلیک کرده، خیابانی را از پا انداخته‌اند و همانا این راست‌تر است.» (کسروی، ۲۵۳۷/ج ۲: ۸۹۳)

و باز هم به قول کسروی این‌گونه مردمی که تا پیش از این در مجالس سخنرانی خیابانی کف می‌زدند و وی را بر دوششان می‌گذاشتند، این چنین رنگ عوض کردند؛ بر جنازه‌اش اهانت‌ها نموده و بر نعش وی هلهله کردند تا از غضب مخبرالسلطنه مصون بمانند. (کسروی، ۱۳۷۶: ۱۶۸)

۹. اقدامات اجتماعی و فرهنگی عام‌المنفعه

خیابانی که در زمان عضویت در انجمن ایالتی تبریز اقدامات عام‌المنفعه‌ای همچون تثبیت نرخ گوشت و نان، اصلاح مقیاسات، و تعقیب محتکرین و مصادره اجناس ذخیره شده انبارداران را انجام داده بود (رئیس‌نیا و ناهیدی آذر، ۱۹۹: ۲۵۳۵)، این رویه را نیز در هنگام برقراری نهضت آزادستان در دستور کار خود قرار داد و با همراهی هواداران و حامیان خود، به منظور کمک‌رسانی به اقشار ضعیف و افراد کم‌درآمد و برای مقابله با محتکران و کسانی که حق فرودستان را پایمال می‌نمودند، نهادها و مؤسسات ذیل را با اهداف عام‌المنفعه ایجاد نمود:

الف) کمیسیون آذوقه: این نهاد وظیفه جمع‌آوری گندم و جو از روستاها و تبدیل آن به نان و عرضه با قیمت ارزان را داشت.

ب) کمیسیون کوی‌ها: این سازمان با شناسایی اقشار تهیدست و مستضعف در کوی و محلات مختلف تبریز، برای آنان نانوایی سنگکی ساخته و با در اختیار دادن کوپن به افراد نیازمند، نان مورد نیاز آنان را تأمین می‌نمود.

ج) دارالعجزه: وظیفه این نهاد نگهداری از معلولان و سالمندان بی‌سرپناه و جلوگیری از پدیده تکدی‌گری بود.

د) خانه تربیت: در این سازمان ضمن نگهداری از ایتام به آنان سواد و حرفه آموزش داده می‌شد. ه) دارالمساکین: این مؤسسه خیریه که مخارج آن به وسیله شهرداری و افراد خیر و متمول تأمین می‌شد، وظیفه جادادن به افراد فقیر و بی‌سرپناه را داشته است.

و) کمیسیون اعانه: وظیفه این مرکز جمع‌آوری کمک و اعانه برای تأمین بودجه و هزینه‌های جاری نهادها و سازمان‌هایی بود که در سطور پیشین ذکر آن‌ها به میان آمد. بنا به گفته کسروی پول‌های گرفته

شده از ثروتمندان گاه با میل و رغبت صاحبان ثروت و گاه با ترس و تهدید جمع‌آوری می‌شد. (ناهدی آذر، ۱۳۷۹: ۲۲۲-۲۲۳)

نهضت آزادستان همچنین در راستای تأمین منافع مردم به ویژه کارگران، دهقانان و تجار کوچک، قیمت ارزاق عمومی و اجناس پرمصرف را پایین آورد و در حد ثابتی نگاه داشت؛ انواع مالیات‌های کمرشکنی که حکومت شاه از روستاییان می‌گرفت، لغو و تنها مالیات بر درآمد به رسمیت شناخته شد؛ زمین‌های خالصه به رایگان بین روستاییان تقسیم گردید و برای پرداخت وام به روستاییانی که مایل به خرید املاک فئودال‌ها بودند بانک‌های فلاح و ملی بنیان نهاد. (علی قیزی، ۱۳۹۰: ۱۰۹)

در زمینه ارتقای سواد آموزی و آموزش و پرورش، علاوه بر مدارس قدیمی که مجدداً فعالیت خود را از سر گرفته بودند، مدارس هم‌چون: مدرسه دخترانه و پسرانه نوبر، مدرسه لیل آباد، مدرسه دخترانه ناموس، مدرسه دخترانه مخدرات و مدرسه متوسطه پسران تأسیس گردید. (همان: ۱۱۰-۱۱۱)

جمعیت نشر معارف آزادستان در زمینه تئاتر و نمایش نیز فعال بود؛ از آن جمله تشکیل یک گروه نمایشی به منظور روی صحنه بردن نمایشنامه‌های کوچک محلی مانند «آرشین مالالان» بود که «آکتورال جمعیت اصلاح و ترقی معارف» نام داشت و رهبری آن بر عهده «بیوک خان نخجوان» هنرپیشه مشهور آن روزگار بود. این نمایشنامه‌ها عموماً به زبان محلی اجرا می‌شد و هزینه آن صرف امور خیریه می‌گردید. (ناهدی آذر، ۱۳۷۹: ۲۱۸)

در جهت بهبود بهداشت و سلامت جامعه، بیمارستان‌هایی در نقاط مختلف آذربایجان تأسیس گردید، از جمله آنها بیمارستان ۲۰۰ تخت‌خوابی شیروخورشید بود که اکنون «بیمارستان سینا» نام دارد.

علاوه بر اقدامات مزبور، به سعی و کوشش نهضت، شالوده نظمیه و ژاندارمری آذربایجان به سبک نوین ریخته شد و «سپاه گارد ملی» متشکل از صنعتگران، بزرگان و تجار کوچک به وجود آمد. پس از استقرار نهضت جدید در تبریز، به غیر از قشون قزاق که دست نخورده باقی ماند، بقیه نیروهای نظامی با جنبش خیابانی اعلام همبستگی نمودند و وزیر فرمان نهضت درآمدند و «نیروی دفاع ملی» را تشکیل دادند. (همان: ۲۲۰-۲۲۴)

یکی دیگر از اقدامات فرهنگی جنبش، انتشار نشریات «تجدد» و «آزادستان» بود که در جهت آگاهی و تنویر افکار عمومی و نیز بازتاب فعالیت‌ها و اهداف قیام، صورت گرفت. «روزنامه تجدد» ناشر اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی خیابانی بود که از ۱۶ جمادی الثانی ۱۳۳۵ ق. ۲۰ فروردین ۱۳۹۶ / ۹ آوریل ۱۹۱۷ م. تا ۲۴ ذیحجه ۱۳۳۸ / ۱۷ شهریور ۱۳۹۹ ش. ۸ / سپتامبر ۱۹۲۰ م. هفته‌ای دوبار و گاهی یک بار انتشار می‌یافت و جمعاً در ۲۰۲ شماره به چاپ رسید. سردبیری آن ابتدا بر عهده فیوضات و سپس تقی رفعت و سپس تحت مسئولیت

مستقیم خود خیابانی منتشر می‌گردید. «مجله آزادستان» نیز نشریه‌ای ادبی و فرهنگی بود که به سردبیری تقی رفعت در تبریز انتشار می‌یافت که ارگان جوانان فرقه دموکرات آذربایجان بود و شماره اول آن در ۱۵ خرداد ۱۲۹۹ ش. ۵/۱۰ ژوئن ۱۹۲۰ م. منتشر شد و فقط سه شماره امکان انتشار یافت. چرا که شماره چهارم آن در ۲۱ شهریور ۱۲۹۹/۱۲ سپتامبر ۱۹۲۰ م. زیر چاپ بود که نهضت آزادستان به خون نشست. (همان، ۲۲۸-۲۳۰)

۱۰. شائبه‌های تجزیه طلبی

اظهار نظر در باب ماهیت قیام خیابانی کار آسانی نیست، کما اینکه بعضی از قیام وی با عنوان خیزشی تجزیه طلبانه یاد نموده‌اند. مخبر السلطنه، عبدالله مستوفی (مستوفی، ۱۳۸۸/ج ۳: ۱۲۸-۱۳۱) و سرکلارمونت اسکراین (اسکراین، ۱۳۶۳: ۱۵۳) از جمله افرادی‌اند که در این عقیده با هم متفق القول هستند و به چشم جدایی طلبی به قیام خیابانی می‌نگرند. اتهام تجزیه طلبی و افکار جدایی خواهانه در حالی به خیابانی وارد می‌شود که وی هیچ وقت و در هیچ یک از خطابه‌هایش از این مقوله دم نزده و در رابطه با آن سخنی نرانده است. وی همواره بر تمامیت ارضی ایران و استقلال کشور تأکید داشت و در واقع خواهان خلع ید اجانب از کشور بود. وی «آذربایجان را جزء لاینفک ایران» می‌دانست و در نطق‌هایش به کرات به آن اشاره داشته و بر آن پافشاری نموده است. اندیشه استقلال طلبی و جدایی خواهی هیچ گونه جایگاهی در افکار و عقاید او نداشت و در طی ۶۹ نطقی که وی ایراد نموده، حتی یک بار اصطلاحاتی همچون «جدایی» یا «تجزیه آذربایجان» به کار نرفته است. (خیابانی، ۱۳۳۷) خیابانی در نطقی که بر علیه اولتیماتوم روس در سبزه میدان تهران ایراد نموده است، می‌گوید:

«یک ملت که شش هزار سال سابقه استقلال دارد به آسانی از استقلال خود صرف نظر نخواهد کرد، زیرا استقلال هر ملتی شرافت اوست.» (به نقل از رواسانی، ۱۳۹۷: ۲۲۶)

وی همچنین در سخنی ژرف و عمیق عنوان کرده «ایران را باید ایرانی آزاد کند» که جملگی نشان دهنده شوق او به یکپارچگی و تمامیت ارضی ایران است. عبدالله بهرامی ریاست وقت نظمیه تبریز نیز در خاطرات خود شائبه تجزیه طلبی وی را رد کرده و اعتراضات خیابانی را ناشی از مداخلات اجانب و بیگانگان و دست اندازی آنان به منافع ملی ایران دانسته است. (بهرامی، ۱۳۶۳: ۶۳۵) شاید یکی از دلایل زدن انگ جدایی طلبی به آن شیخ تغییر بحث برانگیز نام «آذربایجان» به «آزادستان» بوده است. باید خاطر نشان کرد که از دلایل این تغییر نام، ایجاد جمهوری جدیدی در شمال رود ارس به نام جمهوری آذربایجان به مرکزیت باکو بود که با پشتیبانی روسیه این کار صورت گرفت و تغییر نام این دیار هم برای اعلام برائت خیابانی از افکار

عقاید آنان بوده است؛ چراکه آنان در طلب روزی بودند که مناطق شمالی و جنوبی ارس روزی به هم بپیوندند و آذربایجان واحدی را تشکیل دهند و شیخ محمد خیابانی با این تغییر نام خط بطلانی کشید بر نقشه‌های شوم جدایی طلبان آن سوی مرزها که از اختلافات داخلی ایران به سود خود بهره می‌جستند. همان‌طور که در سطور پیشین نیز اشاره شد، پیشنهاد نام آزادیستان را حاجی اسماعیل امیرخیزی به شیخ محمد خیابانی داد و دلیل وی برای انتخاب این نام مجاهدت‌ها و کوشش‌هایی بود که مردم همیشه در صحنه آذربایجان برای استقرار مشروطیت و آرمان‌های آزادیخواهانه داشتند. (رئیس‌نیا و ناهیدی آذر، ۲۵۳۵: ۲۴۷-۲۴۸) اما همین تغییر در نامگذاری و انتقادات وی نسبت به حکومت مرکزی و کابینه‌های ناکارآمدی چون وثوق‌الدوله و مشیرالدوله، مستمسکی شده بود برای تشویش‌آذهان عمومی و ایجاد تشکیک نسبت به قیام خیابانی توسط کین‌خواهان و سودجویان تا مردم را نسبت به وی بدبین سازند.

با نگاهی به نهضت‌ها و جنبش‌های آزادیخواهانه و عدالت‌طلبانه در طول تاریخ می‌توان دریافت که دولت‌ها و حکومت‌های استبدادی و وابستگان آنان همواره سعی نموده‌اند با زدن برچسب‌ها و تهمت‌های گوناگون به رهبران خیزش‌ها، از نفوذ اخلاقی، سیاسی و اجتماعی آن به سود طبقات محروم جامعه جلوگیری کرده تا به سلطه غارتگرانه و کسب مطامع خود بهتر و راحت‌تر دست یابند.

۱۱. اهداف نهضت آزادیستان

خیابانی که قیام تبریز را در تداوم انقلاب مشروطه می‌دانست، عقیده داشت با توجه به انحرافات و ناکامی‌هایی که در به‌ثمر نشستن مشروطیت به وجود آمده است، اینک کشور نیازمند یک حرکت اصلاح‌طلبانه و آزادیخواهانه جدید است تا توده مردم را با خود همراه سازد و با تکیه بر قوه اراده آنان؛ استقرار موازین و قوانین مشروطیت را در کشور برقرار سازد. تحکیم حاکمیت ملی و استقلال سیاست خارجی یکی از دغدغه‌های عمیق و اصلی خیابانی بود؛ چنان‌که می‌گوید:

«پولتیک ایران مال ایران است، وزارت خارجه ایران نیز باید مال ایران باشد.» (خیابانی اصل، ۱۳۸۹: مصاحبه با روزنامه شرق)

و این یعنی استقلال در سیاست داخلی و خارجی.

قیام خیابانی بر پایه یک نهضت فکری و اعتقادی که همانا اعتلای کشور ایران بر اساس نهضت دموکراسی بود پی‌ریزی شده بود. خیابانی به اصول جامعه‌شناسی احاطه کامل داشت و راه رسیدن به پیروزی را در بسط آگاهی‌ها و انقلاب فکری می‌دانست. خیابانی در یکی از سخنرانی‌های خود چنین نطق نموده

است:

«... ما همه می‌گوییم مشروطیت حقیقی در مملکت حکمرانی کند، نفوذهای شخصی و امتیازات ملغی و منسوخ گردد، حاکمیت ملت تکیه و استناد نماید. ما می‌گوییم عدالت، مساوات و آزادی باشد.» (خیابانی، ۱۳۳۷: ۴۰)

این سخن نشانگر علاقه‌وی به تمامیت ارضی ایران و انجام امور کشور بر اساس قانون مشروطه است. او برای اداره آذربایجان از دولت مرکزی حقوق و مزایا طلب می‌کرد و کنسولگری آلمان را تعطیل نمود. رئیس سوئدی نظمیه را به تحریک سردار انتصار از شهر بیرون کرد. خیابانی همواره می‌گفت: «قیام ما می‌خواهد در ایران یک وضعیت ثابت و پایدار برقرار کند که وجود و استقرار آن، بسته به هیأت‌ها و اشخاص مخصوص نباشد و هرگز کسی نتواند به تغییر و تخریب آن موفقیت یابد. این وضعیت ثابت و تزلزل ناپذیر را، مادر شکل یک حکومت دموکراتیک تصور می‌نماییم.» (همانجا)

۱۲. دلایل شکست

از مهم‌ترین دلایل شکست نهضت خیابانی می‌توان به اختصار موارد ذیل را در نظر گرفت:

- اعتماد به مخبر السلطنه والی جدید و داعیه آزادیخواهی وی
- فقدان قوای نظامی منسجم
- عدم کنترل قزاقخانه در ابتدای قیام و مسامحه با آن
- اتکای بیش از حد به انقلاب فکری در مقابل انقلاب نظامی
- سست عنصری و خیانت حامیان و هواداران ظاهری
- مضیقه‌های مالی و کمبود منابع پولی برای هزینه قیام
- تصمیمات نابجا و نادرست در مواقع حساس و بحرانی
- گماشتن برخی افراد غیرقابل اطمینان در رأس برخی امور

نتیجه

از آنجا که مطالعه و بررسی زندگی اشخاص تأثیرگذار در تاریخ، درک درست و بهتری از چرایی و ماهیت اقدامات آنان را به دست می‌دهد؛ از این رو نوشتار حاضر با هدف بررسی فراز و فرودهای زندگانی شیخ محمد خیابانی به انجام رسید تا زمینه و اهداف نهضت وی در آذربایجان مورد غور و تفحص قرار گیرد. خیزش

خیابانی که به عنوان طلیعه‌ای در تاریخ جنبش‌های ضد استعماری و ضد استبدادی معاصر از اهمیت بسیاری برخوردار بود، نقطه‌آغازی در حرکت‌های عدالتخواهانه‌ی روزگاران پس از خود محسوب می‌شد و بر حوادث دوره‌های بعد تأثیر به‌سزایی داشت.

ایران در آستانه‌ی خیزش خیابانی دستخوش حوادث گوناگونی بود که اندیشه‌ی خیابانی برای قیام می‌تواند نشأت گرفته از همین حوادث و عوامل باشد. در آن روزگار هریک از قدرت‌های استعماری در صدد بودند تا به نحوی از آب گل‌آلود ماهی گرفته و از ضعف حکومت و حکومتداری در ایران در جهت تأمین منافع خود استفاده کنند. انگلستان با تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ توسط ایادی خود، اندیشه‌ی در دست گرفتن منابع مالی و نظامی ایران را در سر می‌پروراند. در مناطق مرزی نیز تحرکاتی صورت گرفته بود که زندگی را به کام ساکنان آن نواحی تلخ نموده و حوادث خونی را به بار آورده بود.

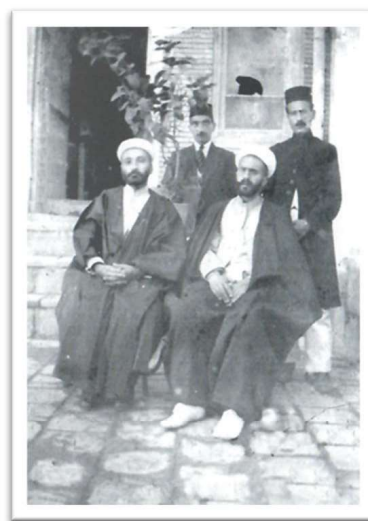
شیخ محمد خیابانی که روزگاری در صف مشروطه خواهان به مبارزه پرداخته بود؛ در دوران استبداد صغیر نیز در برابر دیکتاتوری محمد علی شاه قد علم نمود. او از مخالفین سرسخت قراردادها و اولتیماتوم‌های دول استعمارگر بود و با نطق‌های خود در راستای آگاهی و اطلاع‌رسانی به مردم می‌کوشید. وی چون مشروطه را در خطر می‌دید به فکر قیام بر علیه دولت مرکزی افتاد. او خود را پوینده‌ی راه ستارخان و قیامش را در ادامه‌ی مشروطیتی می‌دانست که اکنون در دست ناهلان بود و دستاوردهای آن نقض گردیده بود. وی با هدف اجرای کامل موازین و قوانین مشروطه قیام نمود و بر ضد استبداد داخلی و خارجی به پا خواست. خیابانی به دنبال راهی بود تا دوباره آمال و آرزوهای بر باد رفته را در دل‌های مردم زنده کند و آرمانش ریشه‌کن کردن فساد و خیانت و وطن‌فروشی بود. خیابانی با این هدف دست به قیام زد و به همراه حامیان حکومتی در آذربایجان تشکیل داد و آن را آزادیستان نام نهاد. نهضت آزادیستان در طول شش ماه حیات خود دست به اقدامات و اصلاحاتی زد که نتایج آن در کل کشور بازتاب داشت. این نهضت آزادیخواهانه در نهایت توسط مخبرالسلطنه طومارش در هم پیچیده شد و عمر کوتاه آن پس از قریب به شش ماه به پایان رسید و خیابانی جان خویش را بر سر اهداف و آرمان‌هایش فدا نمود. برخی از منابع، قیام خیابانی را حرکتی تجزیه طلبانه دانسته‌اند که به زعم نگارنده نمی‌تواند صحیح باشد. طی بررسی‌های صورت گرفته در نطق‌ها و اندیشه‌های خیابانی نشانه‌ای برای تفکرات جدایی طلبانه یافت نشد؛ چرا که وی همواره خود را پاسدار مشروطه و طالب تمامیت ارضی ایران دانسته است. گرچه خیابانی در پیشبرد اهداف خود اشتباهاتی داشت و در برخی موارد تصمیمات نادرستی اتخاذ نمود، اما نمی‌توان آنها را دستاویزی برای تخطئه و تخریب وی قرار داد. همین تصمیمات نابجا بود که موجبات شکست زود هنگام این حرکت اصلاحی را فراهم آورد و پایانی خون بار برای

خیابانی و آرمان‌هایش رقم زد. خیزش خیابانی گرچه محدود به آذربایجان بود اما مقصود تجزیه طلبانه نداشت؛ بلکه بازتابی بود از نهضت مشروطه خواهی که با مقاصد میهن پرستانه با آرمان‌های دموکراتیک شکل گرفته بود اما قبل از رسیدن به سرمنزل مقصود به ناگاه ناکام مانده و نسخه اش در هم پیچیده شد.

پیوست‌ها



از راست: آقایان گنج‌ای، شیخ محمد خیابانی، بادامچی



نشسته از راست: شیخ محمد خیابانی
و محمد علی صفوت (رئیس اوقاف تبریز)
ایستاده از راست: سید کاظم مجاهد، تقی رفعت

کتابشناسی

اسکراین، سرکلارمونت (۱۳۶۳). جنگ‌های جهانی در ایران، ترجمه حسین فراهانی، تهران: نوین.
امین، سید حسن (دی ۱۳۸۹). ترورهای سیاسی از قتل ناصرالدین شاه تا سقوط پهلوی، مجله حافظ، شماره ۷۷، صص ۶۷-۷۳.
ایوانف. م.س (۱۳۵۶). تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم پناه، تهران: انتشارات

اسلوج.

آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۲). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.

آذری، سیدعلی (۱۳۵۴). قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، چاپ ۴، تهران: بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه.

بهرامی، عبدالله (۱۳۶۳). خاطرات عبدالله بهرامی از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا، چاپ ۲، تهران: علمی.

جهانگیری، سعید. (پاییز ۱۳۹۸). واکاوی شرایط داخلی و بین‌المللی انعقاد قرارداد ۱۹۱۹، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۱-۱۸.

خسروشاهی، سیدهادی (۱۳۸۹). نهضت آزادیستان و شیخ محمد خیابانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

خیابانی، بهرام (۱۳۳۷). نطق‌های شیخ محمد خیابانی، تهران: انتشارات احسان. رواسانی، شاپور (بهار و تابستان ۱۳۹۷). زندگی و مبارزات شیخ محمد خیابانی در راه آزادی و استقلال ایران، اطلاعات سیاسی، شماره ۳۰۹، صص ۱۰۸-۱۲۳.

رئیس‌نیا، رحیم و ناهیدی‌آذر، عبدالحسین (۲۵۳۵). دو مبارز جنبش مشروطه: ستارخان و شیخ محمد خیابانی، تهران: آگاه.

شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی (۱۳۰۴ ش). به قلم چند نفر از دوستان او، برلین: انتشارات ایران‌شهر.

شمیم، علی اصغر (۱۳۹۳). ایران در زمان سلطنت قاجار، چاپ ۱۲، تهران: مدبّر. عباسی، محمد (اسفند ۱۳۵۸). تاریخ انقلاب ایران: مشتمل بر نهضت مشروطیت، شورش جنگل، قیام خیابانی، انقلاب خراسان، قیام لاهوتی در آذربایجان و پیدایش جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات شرق.

عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم (۱۳۷۸). مفاخر آذربایجان، جلد ۴، قم: نوید اسلام. علی قیزی، شوکت (۱۳۹۰). تبریز طوفانی، ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، تبریز: اختر. کاتوزیان، محمدعلی (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۷). مبارزه با قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس، ترجمه علی رضا طیب، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۳۹-۱۴۰، صص ۳۲-۵۱.

- _____ (۱۳۷۹) قیام شیخ محمد خیابانی، ترجمه علی رضا طیب، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۵۹-۱۶۰، صص ۲-۵۱.
- کسروی، احمد (۲۵۳۷). تاریخ هجده ساله آذربایجان یا سرنوشت گردان و دلیران، جلد ۲، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۷۶). قیام شیخ محمد خیابانی، با مقدمه و حواشی محمد علی همایون کاتوزیان، تهران: نشر مرکز.
- مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۵ سنبله (شهریور) ۱۳۰۰، نشست ۲۴.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۸). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، جلد ۳، چاپ ۶، تهران: زوّار.
- فرامرزی خیابانی اصل نوه شیخ محمد خیابانی (۲۹ و ۳۰ فروردین ماه ۱۳۸۹). مصاحبه با روزنامه شرق، به نقل از وب سایت مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، رجوع کنید به: www.psri.ir/id=dwp5hajgwj
- مکی، حسین (۱۳۶۱). تاریخ بیست ساله ایران، جلد اول، تهران: ناشر.
- ناهیدی آذر، عبدالحسین (تابستان ۱۳۷۹). جنبش آزادیستان؛ شیخ محمد خیابانی، تبریز: نشر اختر.
- نگاهی گذرا به زندگینامه حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای، (۱۳۹۹)، پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آیت الله خامنه ای، بنگرید به: www.farsi.khamenei.ir/memory-content/id=۵۴۶۷
- هدایت، مهدی قلی (۱۳۴۴). خاطرات و خطرات، تهران: زوّار.
- Makhachkala. Encyclopedia. (۱۷ February, ۲۰۲۳) Britannica, T. Editors of Encyclopaedia Britannica. <https://www.britannica.com/place/Makhachkala>

The uprising of Khiabani;

The life, times, and contexts of Sheikh Mohammad Khiabani's uprising from the beginning to the fall of Azadistan

Abstract

Sheikh Mohammad Khiabani is one of the figures of contemporary Iranian history who came from Azerbaijan and this region has always been the origin of many reformist movements and freedom-loving figures. Khaibani entered into political struggles during the period when Iran had turned into a force field for foreigners and revolutions and movements in other parts of the world had an effect on the formation of his uprising. The protests of the people of Azerbaijan against the 1919 agreement were led by him, which showed the importance of his position among the people and sparked the formation of the Azadistan movement. Khiabani, who wanted the constitution of Tabriz, believed that the constitution had gone astray; for this reason, he considered his uprising in line with constitutionalism, but some of his mistakes led to the bloody end of this uprising. The present study is a retrospective historical report that obtained its data from various sources in a library manner and intends to examine the stages of street life and provide a better understanding of his personality, constitutionalism, and the reasons for his uprising because This review is actually a study of an important part of Iran's history in a period full of ups and downs. There are different judgments about Khiabani and his uprising, but the findings of the research doubt that any separatism about him is false and the nature of this uprising is anti-authoritarian. It can be seen from his street speeches that he is seeking to implement the constitution and has democratic and anti-reactionary goals.

Keywords:

Sheikh Mohammad Khiabani, Azarbaijan, Azadistan, libertarianism, anti-authoritarianism